

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هشتم-شماره چهارم-زمستان ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۳۰

بررسی کنایه در شعر منوچهر آتشی از منظر زیباشناسی و نوآوری در

کنایات

(ص ۲۱۵-۲۰۱)

پریسا خویشتن دار^۱، دکتر محمد حسین محمدی^۲ (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۳/۰۴

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۲۱

چکیده

کنایه یکی از عناصر چهارگانه علم بیان است که نقش مهمی در زیبا آفرینی کلام و تصویرسازی هنری دارد. منوچهر آتشی برای بیان افکار و اندیشه‌هایش نیروی تخیل را بکار میگیرد و گونه‌های مختلف خیال بخصوص کنایه در تصویرپردازیهای او بازتابی هنرمندانه مییابد. در حقیقت اوج زیبایی کنایه همانند هر تصویر خیالی دیگر در تازگی آن است. برخی از کنایه‌ها بدلیل استفاده بیش از حد در شمار کنایه‌های قاموسی در آمده‌اند و زیبایی و خیال انگیزی چندانی ندارند. در شعر آتشی هم کنایه‌های قاموسی وجود دارد و هم کنایه‌های ابداعی. در این مقاله که بر روی تمام اشعار منوچهر آتشی صورت گرفته کنایات شعر وی استخراج و به سه دسته: ۱- کنایات قاموسی ۲- کنایات زبانی (مردمی) ۳- کنایات ابداعی تقسیم بندی و به نوآوریها و ابداعات او در این خصوص اشاره شده است.

کلمات کلیدی: منوچهر آتشی، بلاغت، کنایه، ابداع، شعر معاصر.

^۱ دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران

pkhishtandar@gmail.com

^۲ دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران mohammadi.mh@ut.ac.ir

۱. مقدمه

یکی از مباحث چهارگانه علم بیان «کنایه» می‌باشد. کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح علم بیان «عبارت یا جمله‌ای است که مراد گوینده، معنای ظاهری آن نباشد اما قرینۀ صارفه‌ای که ما را از معنای ظاهری، متوجّه معنای باطنی کند، وجود نداشته باشد.» (بیان: ۲۷۳) «به الفاظ گفته شده «مکنی» به» و به معنای نیامده و مقصود «مکنی» عنه» می‌گویند. مثلاً در جمله «در خانه‌اش همیشه باز است» مراد، این است که او بخشنده است؛ زیرا لازمهٔ بخشنده بودن این است که در خانهٔ شخص بر روی مردم باز باشد. باز بودن در خانه مکنی به و بخشنده‌گی، مکنی عنه است.» (همان: ۲۷۴) کنایه را به صورت دیگری نیز تعریف کرده‌اند باین ترتیب که لفظ را استعمال کرده آنگاه به جای معنی اصلی، یکی از لوازم معنی را اراده می‌کنند: «ساختار کنایه بر «بایستگی» (التزام) استوار شده است. سخنور اگر «بایسته» (لازم) چیزی را در سخن بیاورد و از آن بایسته، خود آن چیز را بخواهد کنایه‌ای را بکار گرفته است. در کنایه معنای بایسته یا به سخنی دیگر، معنای راستین کنایه نیز پذیرفتنی و رواست؛ این معنا نیز می‌تواند خواست سخنور باشد.» (بیان: ۱۵۷) شمس قیس رازی در باب کنایه مینویسد: «کنایت آن است کی چون متکلم خواهد که معنی از معانی بگوید معنی دیگر کی از توابع و لوازم معنی اول باشد بیاورد و از این بدان معنی اشارت کند، و این صنعت در جمله لغات مستعمل است و به نزدیک خاص و عام متداول، چنانکه عوام گویند: در سرای فلان، کسی بسته نبیند و دیگ او از آتشدان فرو نمی‌آید؛ یعنی مردم به خدمت او بسیارند و مهمانی بسیار میکند، چی (چه) در سرای نا بستن از لوازم کثرت تردد و اختلاف مردم است و دیگ از بار فرو ناگرفتن از لوازم طعام بسیار است.» (المعجم فی معاییر الاشعار العجم: ۳۶۳) بسیاری از علمای بلاغت معتقدند که کنایه سخنی است دارای دو معنی قریب و بعید؛ بطوریکه این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگر باشند پس گوینده آن جمله را چنان ترکیب کند و به کار برد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل گردد. (رک: فنون بلاغت و صناعات ادبی: ۲۵۶؛ و نیز رک: معالم البلاغه رجایی: ۳۲۴؛ هنجار گفتار تقوی: ۱۹۹؛ معانی و بیان، تجلیل: ۸۴؛ معانی بیان، آهنی: ۱۷۳؛ شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، زرین کوب: ۷۴) البته در مجاز نیز مانند کنایه ما با دو معنا روبرو هستیم «با این تفاوت که در مجاز به سبب وجود قرینۀ صارفه، معنی ظاهری در نظر گرفته نمیشود و معنای باطنی اراده می‌گردد؛ حال آنکه در کنایه، علاوه بر معنای باطنی، ارادهٔ معنای ظاهری نیز امکانپذیر است.» (بلاغت:

معمولاً در کتب بلاغی، دسته‌بندی کنایه‌ها براساس دوری و نزدیکی وسائط و یا به اعتبار مکنیّ عنه است. در پژوهش حاضر تلاش شده است که کنایه‌های آتشی با تقسیم‌بندی متفاوتی مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین پس از مطالعه کامل کتاب «مجموعه اشعار منوچهر آتشی»^۱ کنایات شعر وی استخراج و به سه دسته کنایات قاموسی، مردمی و ابداعی تقسیم‌بندی شده است. از آنجاییکه بسیاری از کنایه‌ها در شعر معاصر وجود دارد که از زبان مردم گرفته نشده‌اند بلکه خود شاعران کنایه‌های جدیدی را ساخته و در آثارشان بکار می‌برند که معنی آنها در هیچیک از فرهنگهای موجود نیست ضرورت بررسی به این نوع کنایات بخوبی احساس میشود. درباره پیشینه تحقیق باید گفت که پژوهش خاصی که متناسب با موضوع این تحقیق باشد یافت نشد. در مورد این شیوه دسته‌بندی کنایات (قاموسی، زبانی، ابداعی) از مقاله «کنایه در شعر نیمایوشیج»^۲ استفاده شده است. پرسشهایی که این نوشتار قصد پاسخگویی به آن را دارد عبارتند از اینکه: کنایه چه نقش و جایگاهی در زیبایی کلام منوچهر آتشی دارد؟ آیا آتشی در اشعارش به خلق کنایات جدید پرداخته است؟ کنایات قاموسی و زبانی و ابداعی بکار رفته در اشعار منوچهر آتشی کدامند؟

۲. ارزش و جایگاه کنایه

کنایه از مهمترین شگردهای زیبا آفرینی در کلام است که نقش مهمی در تصویرسازی هنری دارد و نمونه‌های استعمال آن را در آیات قرآنی، اعتقادات پیشینیان، آداب و رسوم اجتماعی، گفتار عامه، امثال و حکم و در انواع شعر بخصوص در هجو میتوان یافت. آنچه کلام را هنری، جذاب و گیرا میکند، شیوه غیر مستقیم در بیان است. وقتی در تعریف علم بیان گفته میشود: «ایراد معنای واحد به طرق مختلف» یکی از راههای ایراد معنی همین کنایه است. همانگونه که مجاز، تشبیه و استعاره، راههای دیگر بیان اندیشه و انتقال معنی به ذهن دیگرانند. دکتر شفیعی کدکنی از قول «مالارمه» -ادیب فرنگی- میگوید: «اگر چیزی را به همان نام که هست یعنی به نام اصلی خودش بنامیم، سه چهارم لذت و زیبایی بیان را از بین برده‌ایم زیرا کوششی که ذهن برای ایجاد پیوند میان معانی و ارتباط اجزای سازنده خیال دارد بدینگونه از میان میرود و آن لذت که حاصل جست‌وجوست بصورت ناچیزی در می‌آید. از اینروی گفته‌اند که کنایه رساتر از آشکاری در سخن است. رسایی کنایه از آن است که سخنور به یاری کنایه چونان شیوه‌ای هنری در بیان، خواننده یا شنونده را ناگزیر میداند که دل به سخن بسپارد.» (بیان: ۱۵۶) همچنین «کنایه به لحاظ الفاظ معنای ظاهری (مکنیّ به)، در محور

مجموعه اشعار منوچهر آتشی، تهران، موسسه انتشارات نگاه، چاپ اول، ۱۳۸۶

کنایه در شعر نیمایوشیج، احمد نوحی، مجله تاریخ ادبیات دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۷۱، پائیز و زمستان ۱۳۹۱

همنشینی و به لحاظ معنای باطنی که مراد گوینده است (مکنیّ عنه)، در محور جانشینی است. از آنجاکه کنایه نیز رسیدن از یک سطح به سطح دیگر است و ارتباطی بین دو سوی حاضر و غایب ایجاد میکند، جنبه هنری و ادبی دارد.» (بیان: ۲۶۶) و استفاده از آن ملاحظه و لطف خاصی به سخن میبخشد و «گویی به کلام عادی رنگی از شعر میدهد و تیز هوشی و ظرافت را به چالش میخواند» (شعر بی دروغ، شعر بی نقاب: ۷۴) میتوان گفت سهم عمده استعمال کنایات در حوزه مفاهیمی است که بیان مستقیم عادی آنها مایه تنفر خاطر است. «بسیاری از معانی را اگر با منطق عادی گفتار ادا کنیم لذت بخش نیست و گاه مستهجن و زشت مینماید، از رهگذر کنایه میتوان به اسلوبی دلکش و موثر بیان کرد. جای

بسیاری از تعبیرات و کلمات زشت و حرام را میتوان از راه کنایه به کلمات و تعبیراتی داد که خواننده از شنیدن آنها هیچ گونه امتناعی نداشته باشد» (صور خیال در شعر فارسی: ۱۴۱)

۳. ویژگیها و زیباییهای کنایه

۳-۱. دو بعدی بودن و ابهام

در کنایه کلام یکی است اما دو معنی از آن بر میآید. یکی معنی نزدیک یعنی تصویری که ملازم معنی مراد است، دیگر معنی دور یعنی خود معنی مراد. دو یا چند بعدی بودن یکی از عوامل مهم زیبا آفرینی در کلام ادبی است. این خصلت در زبان خبر عیب است، زیرا در پیام رسانی اختلال پدید میآورد و مزاحم است، اما کلام ادبی، بویژه شعر، زبان خبری نیست بلکه زبان هنری است و این زبان هر چه ابعاد در آن بیشتر باشد زیباتر است. (کنایه، نقاشی زبان: ۵۸) کنایه بعلت دو بعدی بودن و انتقال از ملازم به معنی اصلی دارای نوعی ابهام است، ابهامی که سبب میشود ذهن برای درک معنای کنایی تلاش کند و بعد از کشف آن احساس انبساط خاطر کند. بعنوان نمونه دو کنایه «عنان کشیدن»، «رکاب سبک کردن» عباراتی پوشیده و کنایی هستند که ابتدا مبهم مینماید ولی با اندکی تأمل در مییابیم که غرض «توقف کردن و ایستادن» است و در نتیجه از کشف این رابطه و پرده برداشتن از این ابهام شاد میشویم.

عنان بکشید و سبک کنید رکاب

بر آستانه، کسی ایستاده

سزاوار کرنش غرور و نافه آهو (مجموعه اشعار، آتشی: ۸۲۴)

گاهی نیز با کنایاتی روبرو میشویم که علاوه بر جنبه کنایی دارای ساختار تلمیحی نیز هستند. اینگونه کنایات خواننده را به فعالیت ذهنی بیشتری وا میدارند.

بعنوان نمونه کنایه «زنی که خود را از درخت حلق آویز کرده بود» کنایه موصوف از «غزاله علیزاده»^۱ است:

کارم را کرده بودم-پس، از المپ سرازیر شدم

در ته خورجینم یک نهال مانده بود

گل «ناز» بود

او را در کنار گور زنی کاشتم

که خود را از درخت حلق آویز کرده بود آن هم در اردیبهشت گل
(همان: ۱۸۴۰)

۲-۳. ایجاز

«در کنایه ایجاز هست، ایجاز هنری زیرا لفظ یکی است و معنا دو. در کلام عادی، هر لفظ بر یک معنی دلالت دارد؛ اما در کنایه، به سبب دو بعدی بودن، لفظ بار معنایی دوگانه دارد، زیرا کار دو لفظ را میکند» (کنایه، نقاشی زبان: ۶۵)

مانند کنایه «مو را از ماست بیرون کشیدن» که بمعنای «بسیار دقیق بودن، مو شکاف بودن» است.

این چند و چونها بیهوده است

بیهوده است، میر مهنا! اما...

اما همیشه چشمانی پنهان و ژرفا بین هست

که موی زال را

از ماست ترش تاریخ بر کشد

که راستها و دروغان را

در اغتشاش روایتها روشن کند (منوچهر آتشی-۱۰۵۱)

۳-۳. مبالغه

«یکی از ویژگیهای هنر بویژه ادبیات مبالغه است. وقتی امری بزرگتر از آنچه هست نموده شود تاثیرش بر عقل و احساسات بیشتر خواهد بود.» (کنایه، نقاشی زبان: ۶۵) منوچهر آتشی برای نشان دادن حالت «با شتاب دویدن» از تعبیر کنایی زیبا و مبالغه آمیز «نعل ریختن» استفاده میکند.

«این ز ویرانه خود بیزاران

سوی پرچین کدامین باغ

^۱ غلام (غزال) علیزاده (زمن ۱۳۲۷-۱۳۱۳) در ۱۳۷۵ نویسنده ایرانی که از آثار مشهور او رمان «جلدی و فلز ادیبی»^۱ است. وی که از جدای سرطان نیز مجرب و بعد از «بار خوک»^۲ ناموفق سرانجام در ۲۱ اردیبهشت سال

۱۳۷۵ در روستای جواهرده راسرخور از درختی حلق آویز کرد.

سوی تاراج کدامین ده

نعل میریزند

راه میکوبند

خواب خاشاکم و خاکم را می آشوبند؟ (مجموعه اشعار، آتشی: ۱۶۵)

و یا در جایی دیگر برای به تصویر کشیدن حالت «درمانده و تسلیم شدن» از کنایه‌های «بال ریختن و نعل ریختن» استفاده میکند:

مادر! آنجا قلعه پیری است

گشته در پای حصار هرزه‌اش گلگون سواری

سنگ

مانده در هر غرفه‌اش خورشید چهره دختری در بند

مرغ آنجا بال میریزد

اسب آنجا نعل میریزد (همان: ۷۷)

۴-۳. استدلال

گفتار کنایی استدلال و برهان را با پندار شاعرانه قرین می‌سازد و شنونده را به پذیرش منطقی و غیر قابل انکار آن فرا می‌خواند. در کنایه ذهن از طریق استدلال، از معنای حقیقی به معنای هنری و مجازی که همان معنای مقصود است میرسد. در حقیقت معنی ملازم، ما را به معنای اصلی هدایت مینماید. چنانچه «کف به لب آوردن» دلالت بر «خشمگین شدن» دارد.

کینه‌پر آوازه‌ام؟!

یکبار در من بیدار شد

غریدم و کف به لب آوردم و هجوم بردم

امیر و حرامی هر دو

در معرض صاعقه‌ام بودند (مجموعه اشعار، آتشی: ۶۳۹)

۴. ابداع و تقلید در کنایات

کنایه‌های بکار رفته در شعر آتشی را به سه دسته میتوان تقسیم کرد: ۱- کنایات قاموسی ۲- کنایات زبانی (مردمی) ۳- کنایات ابداعی

۴-۱. کنایات قاموسی

منظور از کنایه‌های قاموسی کنایاتی است که در فرهنگ لغت وجود دارد و ذهن به محض شنیدن آنها، از معنای حقیقی به معنای مجازی و هنری منتقل می‌شود. در اینگونه کنایات معنی مجازی و هنری آنچنان قوی است که ذهن به معنی حقیقی منتقل نمی‌شود، بلکه مستقیماً بمعنای مجازی و یا همان معنای کنایی متوجه می‌گردد. چنین کنایاتی هر چند در اولین کاربردشان غرابت و تازگی داشته اند، اما بر اثر تکرار، از میزان غرابت و توجه برانگیزی آنها کاسته شده و خیال‌انگیزی چندانی ندارند. اوج غرابت و نا آشنایی هر کنایه، همانند هر تصویر خیالی دیگر، زمانی است که برای اولین بار ساخته می‌شود اگر کاربرد و رواج پیدا کند، به تدریج از ارزش و زیبایی آن کاسته می‌گردد، یعنی تبدیل می‌شود به کلام یک بعدی و از قلمرو زبان شعر به زبان خبر انتقال می‌یابد. از نمونه کنایات قاموسی بکار رفته در دیوان شعر منوچهر آتشی به موارد ذیل میتوان اشاره نمود:

دانه فشاندن: داشتن رفتاری خوب یا دادن امتیاز به کسی برای فریب او یا رسیدن به هدفی خاص (فرهنگ کنایات سخن)

از چاهات با من سر پاسخ نه، این سان ورد میخوانی

از چه دانه میفشانی پیش مرغ پیر فکر من

از چه اینسان میفریبی بادبانهای نگاهم را؟ (مجموعه اشعار، آتشی: ۱۰۳)

دست افشاندن: رقصیدن و سماع کردن (فرهنگنامه کنایه)

کودکان لخت و عورم، برگهای خشک!

-با تمام درد ناداری-

شاد باش کاروان زندگی را - گرچه بیمارید

شادمانه دست افشانید (همان: ۱۴۴۲)

مهمیز زدن: راندن، تاختن (فرهنگ کنایات سخن)

خورشید

مهمیز میزند به پهلوی گلگونش

مه در فرود درّه و نیزار

باریک میشود به هزیمت

و کوهسار لاله و سوسنهایش را

در آفتاب صبح شنا میدهد (همان: ۵۱۲)

بخاطر طولانی نشدن این بحث بقیه کنایه‌های قاموسی فقط با ذکر صفحه بیان می‌گردد:

استخوان ترکاندن (ص ۱۰۷۰)، استخوان سوز (۱۰۴۸)، استخوان شکن (۱۰۶۰)، استخوان کش (۱۰۶۲)، بادپا (۱۰۳۷)، تن سپردن (۶۸)، روز کور (۳۴۶)، چهار میخ (۳۴۱)، چهار نعل (۱۶۱۱)، خار در پا رفتن (۵۲)، دم اسبی (۱۸۳۲)، سبک تاز (۲۰۳)، سگ درگاه کسی بودن (۱۹۲۱)، سنگ در آستین داشتن (۱۴۶۹)، شیر اوژن (۱۰۳۷)، کبک کسی خروس خواندن (۵۲۳)، کمر بستن (۱۳۵۷)، کور دل (۸۱) گرگ و میش (۱۹۹)، گرگ در جبین افتادن (۱۴۴۰)، لگام کشیدن (۱۴۶۵)، مار در آستین پنهان کردن (۲۸)، میدان را خالی کردن (۳۹۲)، نخ نما (۵۷۶)، نعل انداختن (۱۴۴۴)، نعل ریختن (۱۶۵)، میخ کوب (۱۸۶۳)، بر باد دادن (۱۴۴۴)، یک دنده (۵۴۷) و..

۲-۴. کنایات زبانی (مردمی)

کنایاتی هستند که سخنوران آنها را از زبان مردم به وام گرفته‌اند. پدید آورندگان این نوع کنایات بر خلاف کنایه‌های ابداعی، مردم هستند نه شاعران. خاستگاه کنایه‌های مردمی هنجارهای اجتماعی و رفتارهای انسانی و ویژگیهای فرهنگی است و از دید مردم‌شناسی شایسته بررسی‌اند. (بیان: ۱۷۶) چنین کنایاتی بیشتر کاربرد زبانی دارند تا کاربرد ادبی. مانند:

آب از سر کسی گذشتن: به نهایت بیچارگی یا بدبختی و ناامیدی رسیدن او (فرهنگ کنایات سخن) دلا برخیز؟

چه وقت خواب؟ آب از سر گذشت آخر

دلا برخیز و بشکن با تپش آرامش این کوچه را دیگر (مجموعه اشعار، آتشی: ۳۳۹)

به ریش کسی خندیدن: کسی را مورد استهزا قرار دادن، به حماقت یا ناشیگری کسی خندیدن (فرهنگ فارسی عامیانه)، مسخره کردن، ریشخند زدن (لغت نامه)

در شهر

مردگانند که راه میروند

و به ریش زندگان میخندند. (همان: ۱۹۱۱)

دست و پای خود را گم کردن: سراسیمه شدن و رفتار عادی خود را از دست دادن؛ دستپاچه شدن (فرهنگ کنایات سخن)

اما همیشه سرزنشی هست انگار

که عابران

از دام آن رها نتوانند شد

که دست و پای خود را گم میکنند

که خط عبور آنها

کج، گیج

و شکسته میشود(همان: ۱۱۴۷)

دسته گل به آب دادن: مرتکب خطا، اشتباه یا عمل زشت شدن (فرهنگ کنایات سخن)

اکنون اگر بر این شقایق نو رسته

اسرار این دهان هیولا را نگشایم

امشب چه دسته گلی بدهم

به آبهای کابوس خود؟(همان: ۱۱۵۵)

دم لای تله دادن: زیر بار خطر نرفتن. چنان با احتیاط رفتار کردن که عواقب ببار نیاید. (لغت نامه)

گلی در اندیشه

ترانه‌ای به پندار و بوسه‌ای به رویا

شعری ناسروده در حوالی تشویش

که پیشانی را به عرق مینشاند

و دم به تله نمیدهد نابکار!(همان: ۵۶۵)

گوش کسی را پیچاندن: تنبیه کردن او (فرهنگ کنایات سخن)

زودا که من در آیم

از پوست دروغی پیر

و فلسه‌های کهنه

-میراث نا مبارک عصر خزندگی روح-

از پیکرم بریزد

پس

پر در بیاورم

و بیقرار، روی همین کتف کوژ افرا بنشینم

و گوش نرم این جوانه نو رسته را بیچانم(همان: ۷۶۳)

از دیگر کنایات مردمی بکار رفته در دیوان اشعار منوچهر آتشی میتوان به موارد زیر اشاره کرد: بز

آوردن(ص، ۱۳۱)، برای کسی تره هم خرد نکردن(۱۴۱۰)، از خنده ریشه رفتن(۱۰۲۳)، حرف مفت

(۱۰۱۰)، خواب خرگوشی(۱۷۲۹)، ریش سفید(۳۱۸) زبان دراز(۶۳۳)، زهره ترک شدن(۱۹۱۷)، سر

به هوا (۹۶۸)، سنگ به شکم بستن (۵۳۶)، شوربخت (۳۲۱)، کلاه نمدی (۱۹۹)، لب تر کردن (۱۲۹۴)، مو را از ماست بیرون کشیدن (۱۰۵۱)، مولای درز چیزی نرفتن (۱۲۹۲) و... لازم به ذکر است که قسمت عمده‌ای از کنایات قاموسی را کنایات مردمی تشکیل می‌دهند، زیرا کنایات مردمی این قابلیت را داشته‌اند که از قلمرو زبان وارد قلمرو ادب شوند.

۳-۴. کنایات ابداعی

منظور از کنایات ابداعی کنایاتی است که ساخته و پرداخته ذهن خالق شاعر است. این کنایات کاربردی گسترده چون کنایه‌های قاموسی و مردمی ندارند و کمتر به قلمرو زبان راه می‌یابند و معمولاً در فرهنگها نیز ثبت نمی‌شوند. استفاده از کنایه‌های ابداعی یا به تعبیری دیگر کنایات «شاعرانه» (بیان: ۱۷۶) و «نوین» (بیان: ۲۹۱) سبب ابهام در شعر میشود. «طبیعی است که کنایه وقتی ابداعی باشد و در زبان سابقه نداشته باشد و شناخته نشده باشد و واسطه‌های میان معنی اولیه و معنی منظور و نهایی آن متعدد باشد، شعر را بیشتر از استعاره مبهم میکند.» (خانه ام ابری است: ۲۰۰) تفاوتی که در میان کنایه‌های مردمی و کنایه‌های شاعرانه وجود دارد این است که «کنایه‌های مردمی، بهر شیوه‌ای بکار برده شوند، همواره یکسان میمانند چون واژه‌ای که در معنای راستین خویش در زبان بکار گرفته میشود. برای نمونه هرگاه میان بستن و یا کمر بر میان بستن بکار برده شود خواست از آن فرمانبری و آمادگی است برای چاکری و خدمتگری اما کنایه‌های شاعرانه چون از آفرینش هنری مایه میگیرند، بسته به پسند و پندار سخنوران دگرگون میشوند.» (بیان: ۱۷۷)

اصولاً، استفاده از صور خیال، بخصوص کنایه سبب توجه انگیزی در زبان میشود. از نظر ساختارگرایان، زبان معمولی و روزمره زبانی است تکراری، بنابراین ذهن به آن توجه نمیکند، در حالی که زبان ادبی زبانی شگفت انگیز است. کار شاعر آن است که از این سخن تکراری و فرسوده کلامی بیافریند که بدیع و شگفت انگیز باشد.

آتشی به جای جمله تکراری و عادی «روزهای زیادی را در انتظار سپری کرده‌ام» عبارت «خورشیدها به گور افق بردن» را به کار میبرد و بدین گونه به یاری ترفند کنایه کلامی شگفت و نا آشنا آفریده است.

«من انتظار او را

خورشیدها به گور افق برده‌ام

و آرزوی گمشدگی را

در جاده و سراب بر آورده‌ام» (منوچهر آتشی، ۱۳۸۶: ۲۰۰)

شاعران با خلق کنایات ابداعی، ذهن خواننده را به تکاپو و میدارند بگونه‌ای که این تلاش برای دست یافتن به حقیقت، احساس لذت در مخاطب را پدید می‌آورد و ارتباط شاعر را با خواننده عمیق‌تر می‌کند. با بررسی اشعار منوچهر آتشی کنایات ابداعی ذیل کشف گردید:

بر آب شخم زدن: کار بیهوده کردن

-رویای رنگ بازان هذیان است

بر آب شخم می‌زنی-ای ساکن حباب!-

...

اما به راستی که ترا

بر آب‌هاست راه رهایی (مجموعه اشعار، آتشی : ۱۰۶۴)

باد آرد کردن: کار بیهوده کردن

خورشید از فراز جغرافیای قرآن و نفت

از روی «آسیا»ی چرخان شرق

-که باد، آرد میکند-

در اهتزاز می‌گذرد. (همان: ۴۱۱)

پیشتر از گنجشکان و سپیده برخاستن: سحر خیز بودن

بر من خروس را منت نیست

نه موذنان کوکی را

پیش از گنجشکان و پیش از سپیده بر میخیزم. (همان: ۱۱۲۵)

سیر جگر کباب طاووس بودن: در رفاه و آسایش بسر بردن

شلنگ بینداز شاعر!

انگار کن تمام کودکان آفریقا و هند

سیر کباب جگر طاووسند (همان: ۱۴۱۰)

صد اسب زیر ران کسی بخار شدن: به تاخت رفتن

هزار فرسنگ راه بریدم

-به یک لمحّه-

صد اسب زیر رانم بخار شدند

تا به چشمه سار رسیدم. (همان: ۵۵۳)

از ناف خدا افتادن: علوّ مقام داشتن

برای چه آمده

این زشت روی پر مدعا - که گمان میکند
تنها خودش افتاده از ناف خدا (همان : ۱۵۳۰)
گوشت و استخوان یکدیگر بودن: بسیار صمیمی و نزدیک بودن
از تخت به سردخانه از سردخانه به سنگ
از سنگ به خاک

.....

انگار نه انگار که ما گوشت و استخوان بودیم. (همان: ۱۳۵۳)
مانی شهر کوران بودن: کار بی‌هوده بویژه عرضه هنر و مهارت در نزد افراد بی اطلاع
فرو افتاده‌ام
در این علفزار به شب‌نم سرخ آلوده.

مانی شهر کوران!

حضور دارم

نه لطیف و نه مانوس

برابر چشم و رو در روی اندیشه‌ات. (همان: ۶۱۰)

معمولاً معنی و مفهوم کنایات ابداعی اشعار آتشی به راحتی به ذهن خواننده منتقل می‌شود. در
حقیقت گاهی «فضای سخن و یا مقتضای حال ما را به معنی مقصود (از لازم به ملزوم) راهنمایی
میکند.» (بیان در شعر فارسی: ۱۰۳) مانند عبارات «آبی تا هر کجا یک رنگ»، «آبی تا هر کجا
گسترده یک رنگ» و «آبی ژرف بی درد» که کنایه از «آسمان» است.

من امشب، خون امشب را

به چشم آبی تا هر کجا یک رنگ خواهم ریخت

من امشب آبی تا هر کجا گسترده یک رنگ را آستن خورشیدهای تازه

خواهم کرد

من امشب، آفتاب تازه خواهم شد در این ظلمات بی داد... (مجموعه اشعار، آتشی: ۱۴۶۰)

و اندکی آن سوتر

جوی اندام تو در کوچه تاریک

ماهی چشم مرا میبرد

یاد داری چه شبی بود؟

غرق آن بستر شبنم زده، پشت بام
هوش بسپرده به رویای کبوترهای بقعه دور
خیره در آبی ژرف بی درد؟ (همان: ۳۲۳)
و یا «پهنه کبود» و «فصل سفید» در اشعار ذیل که به ترتیب کنایه موصوف از «دریا» و «زمستان» است.

بر پهنه کبود
کز چارسوی
آفاق روی آب خمیده بود
دیگر
مرغان پر نشاط دریایی
-یاد آوران خشکی نزدیک
گرد دکل طواف نمیکردند. (همان: ۲۱۳)
اخبار - این بار
در ساعت شش و اندی ریشتر کیهانی
چنان بلند و غران برخاست
که خشت و سنگ پریدند از جا
[در روز پنج ساعت پنج صبح فصل سفید ۸۲] (همان: ۱۸۷۸)
در شعر «خنجرها، بوسه‌ها و پیمانها» که به نام «اسب سفید وحشی» نیز معروف است، شاعر ناراحتی
اسب را این گونه بیان میکند:

اسب سفید وحشی
بر آخور ایستاده گرانسر
اندیشناک سینه مفلوک دشتهاست
اندوهناک قلعه خورشید سوخته‌ست
با سر غرورش، اما دل با دریغ، ریش
عطر قصیل تازه نمیگیردش به خویش (همان: ۲۶)

همانطور که میدانیم اسب قصیل (سبزه) تازه را بسیار دوست دارد و بی توجهی به آن با توجه به فضای
شعر نشانگر ناراحتی اسب است و در ادامه نا شکیبایی و ناراحت بودن اسب را با تعبیر «سم بر خاک
زدن» به تصویر میکشد:
اسب سفید وحشی اینک گسسته یال

بر آخور ایستاده غضبناک

سم میزند به خاک (همان: ۲۷)

«بک کسی خروس خواندن» به معنای «بسیار شاد و مسرور بودن» است و کنایه‌ای ست که ذهن مخاطب با آن آشناست ولی «خروس کسی طاووس خواندن» کنایه جدیدیست که از ابداعات شاعر است.

بر سبزه‌های دامنه بر دشت تابناک

شاعر چه سرخ و زیبا میبیند گیتی را

(یعنی)

بککش خروس میخواند

و بلکه نیز خروسش

طاووس! (همان: ۵۲۳)

۵. نتیجه‌گیری

منوچهر آتشی در بکارگیری عناصر بیانی بویژه کنایه دست توانایی داشته و برای بیان اندیشه‌ها، عواطف و احساسات شاعرانه خود از این شیوه بیان غیر مستقیم استفاده فراوانی کرده است. یکی از راههای ایجاد نوآوری در زبان شعر، استفاده از تعبیرها و ترکیبات کنایی تازه است. ذهن خلاق آتشی نیز همواره در پی ساختن کنایه‌های تازه و یا در هم شکستن و بازآفرینی کنایه‌های کهنه و تکراری است. او در کنار کنایه‌های قاموسی و مردمی از کنایه‌های ابداعی و شاعرانه نیز در شعر خویش بهره گرفته است و همین امر نقش مهمی را در زیبایی سخن و ماندگاری اشعارش ایفا میکند. در حقیقت وی با بهره‌گیری از کنایه‌های ابداعی ذهن خواننده را به تکاپو و میدارد بگونه‌ای که این تلاش برای دست یافتن به حقیقت، احساس لذت در مخاطب را پدید می‌آورد و ارتباط شاعر را با خواننده عمیقتر میکند.

منابع و مآخذ

۱. امثال و حکم، دهخدا، علی اکبر، (۱۳۵۷)، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیر کبیر
۲. بلاغت، محمدی، محمد حسین، (۱۳۸۰)، چاپ اول، تهران، انتشارات رزمندگان اسلام
۳. بیان در شعر فارسی، ثروتیان، بهروز، (۱۳۶۹)، تهران، انتشارات برگ
۴. بیان، شمیسا، سیروس، (۱۳۸۷)، چاپ سوم، تهران، نشر میترا
۵. بیان، کزازی، میر جلال الدین، (۱۳۸۵)، چاپ هفتم، تهران، نشر مرکز

۶. ترجمان البلاغه، رادویانی، محمد بن عمر، (۱۳۶۲)، به تصحیح و اهتمام احمد آتش و انتقاد ملک الشعراء بهار، چاپ دوم، اساطیر
۷. خانه ام ابری است، پور نامداریان، تقی، (۱۳۸۱)، چاپ دوم، تهران، سروش (انتشارات صدا و سیما)
۸. شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، زرین کوب، عبد الحسین، (۱۳۷۹)، چاپ هشتم، تهران، انتشارات علمی
۹. صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۵۸)، چاپ دوم، تهران، آگه
۱۰. فرهنگ فارسی عامیانه، نجفی، ابوالحسن، (۱۳۸۷)، چاپ دوم، تهران، نیلوفر
۱۱. فرهنگ کنایات سخن، انوری، حسن، (۱۳۹۰)، چاپ سوم، تهران، سخن
۱۲. فرهنگنامه کنایه، میرزانی، منصور، (۱۳۷۸)، چاپ اول، تهران، نشر امیرکبیر
۱۳. فنون بلاغت و صناعات ادبی همایی، جلال الدین، (۱۳۸۸)، چاپ بیست و نهم، تهران، نشر هما
۱۴. کنایه در شعر نیما یوشیج، سنجولی، احمد، (پاییز زمستان ۱۳۹۱)، تاریخ ادبیات دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۷۱، صص ۱۳۰-۱۱۷
۱۵. کنایه، نقاشی زبان، وحیدیان کامیار، تقی، (زمستان ۱۳۷۵)، نامه فرهنگستان، شماره ۸، صص ۵۵-۶۹
۱۶. لغت نامه، دهخدا، علی اکبر، چاپ تهران
۱۷. مجموعه اشعار، آتشی، منوچهر، (۱۳۸۶)، تهران، موسسه انتشارات نگاه، چاپ اول
۱۸. معالم البلاغه، رجایی، محمد خلیل، (۱۳۵۳)، چاپ دوم، شیراز، انتشارات دانشگاه پهلوی
۱۹. معانی بیان، آهنی، غلامحسین، (۱۳۶۰)، تهران، بنیاد قرآن
۲۰. معانی و بیان، تجلیل، جلیل، (۱۳۷۰)، چاپ پنجم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
۲۱. المعجم فی معاییر الاشعار العجم، رازی، شمس قیس، (۱۳۳۵)، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، با مقدمه مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران
۲۲. موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۹۱)، چاپ سیزدهم، تهران، آگه
۲۳. هنجار گفتار: در فن معانی و بیان و بدیع فارسی، تقوی، سید نصر الله، (۱۳۷۰)، چاپ دوم، فرهنگستان اصفهان

